



مجله آفرین مجله پرداز

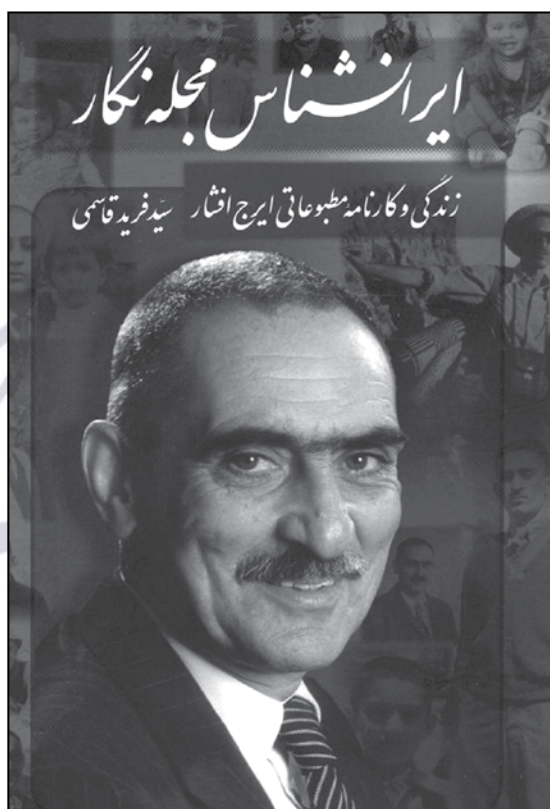
سید فرید قاسمی

دو زمینه یک دقیقه وقت اختصاص دهیم به ۱۳۲ دقیقه زمان نیازمندیم.

استاد ایرج افشار ۸۵ سال و ۵ ماه و ۲ روز و ۸ ساعت در این جهان زیست. به سخن دیگر، ۳۱۹۸ روز. این عدد فقط با شماره صفحه‌های مجله‌های راهنمای کتاب و آینده در دوران مدیریت او برابری دارد. یادآوری تعداد صفحه‌های همه ادواری‌هایی که افشار انتشار داد شاید ملال آور باشد. فقط یک نمونه دیگر را عرض می‌کنم. دوره نامواره و پژوهش‌های ایران‌شناسی در ۲۰ مجلد، ۱۳۳۶۰ صفحه است.

عمر گرداندگی افشار در مجله‌ها و مجموعه‌های مهر (۲ سال)، فرهنگ ایران زمین (۵۲ سال)، سخن (۳ سال)، کتاب‌شناسی ایران (۱۳ سال)، کتاب‌های ماه (۶ سال)، راهنمای کتاب (۲۱ سال)، نسخه‌های خطی (۹ سال)، ایران‌شناسی (۸ سال)، کتابداری (۱۲ سال)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (۳ سال)، آینده (۱۷ سال؛ ۲ سال مدیر داخلی و ۱۵ سال مدیریت و سردبیری)، نامواره و پژوهش‌های ایران‌شناسی (۲۵ سال)، دفتر تاریخ (۸ سال)، در مجموع حدود ۱۸۰ سال است.

اردیبهشت ۱۳۹۰، پیشینه مطبوعات در ایران، از ۱۷۵ سال خورشیدی در گذشت. برای این که با عدد و رقم و مستند صحبت کنم که افشار وجود عزیز و بی نظیری در تاریخ مطبوعات ایران بوده، کارنامه همه فعالان این عرصه را در کل تاریخ مرور کردم؛ از میرزا صالح شروع شد به اعتضاد السلطنه و اعتماد السلطنه رسیدم. حیات مطبوعاتی ادیب‌الممالک فراهانی، مجدالاسلام کرمانی تا علی‌اکبر دهخدا و محمدتقی بهار و سعید نفیسی و دیگران را بررسی کردم. عدد عمر مجله‌هایی را که بنیانگذاران

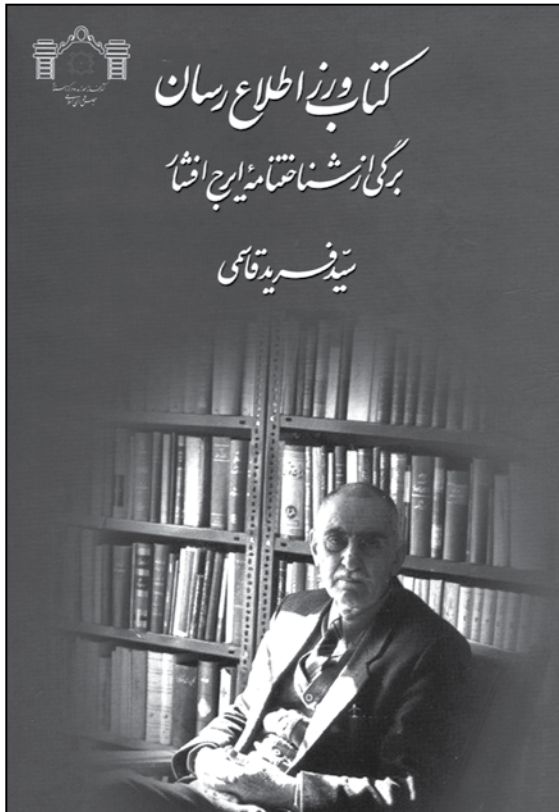


نگارش و تدوین و نشر مجله به وسیله استاد ایرج افشار یک بحث است و مجموعه‌سازی، ساماندهی، فهرست‌نگاری مقاله‌ها و اشاعه اطلاعات مجله‌ها سخن دیگری است. افشار مجله آفرین مجله پرداز بود. حیات مجله نگارانه، مجله پژوهانه و مجله شناسانه او را باید ذیل دو سرفصل دید: تلاشگری در مجله، و کوششگری درباره مجله؛ که هر یک عمری ۶۶ ساله دارند و در این مجال اندک نمی‌توان به همه کارنامه‌اش پرداخت. چرا که اگر بخواهیم برای هر سال خدمت او در این



دوره دوم، سال پنجم، ضمیمه شماره ۱، اسفند ۱۳۹۰

خود و یا ۷۴۸۷۶۰ ساعت زندگی این جهانی به طور متوسط روزی چند صفحه نوشته و از نظر گذرانده است تا بهره‌عام پیدا کند. از روزی که کتاب ایران‌شناس مجله‌نگار را تألیف کرده‌ام تا امروز که نسخه نهایی کتاب‌ورز اطلاع‌رسان را می‌خواهم به ناشر تحویل دهم، به طور دائم عده‌هایی که درباره کارنامه افشار نوشته‌ام با نویافته‌هایی تغییر کرده است و دور نیست که رقم‌های یاد شده که نشانگر خدمات بی‌مانند اوست باز هم تغییر یابد. او آفریننده‌ای بود که لحظه‌ای عمر به بطالت نگذراند. از کدام افشار باید سخن گفت؛ مرجع‌نگار، مجله‌نویس، کتاب‌شناس، مصحح، نسخه‌پژوه، سندپرداز، متن‌شناس، مجموعه‌ساز، کاشف و احیاگر، فهرست‌نویس، گردشگر، کتابدار، نویاب، تاریخ‌نویس، سفرنامه‌نگار، نهادساز، کتاب‌آفرین، مقاله‌نگار، پایه‌گذار، یا افشار در حوزه‌ها و حیطه‌های دیگر؟



افشارشناسان مسئولیت سنگینی بر دوش دارند و باید با نگارش‌های به‌موقع خود زمینه شناخت درست افشارپژوهان را فراهم آورند. هر کسی باید به قدر وسع خود بکوشد. آنچه تاکنون نوشته شده پی‌ریزی برای یک کار اساسی و تحلیلی به وسیله صاحبان همت و یا دردآشنایان با انصاف و اشراف است.

دو مؤسسه بزرگ مطبوعاتی کشور در زمان مدیریتشان انتشار داده‌اند، جمع زدم. عمر مجله‌ها و مجموعه‌های زیر نظر هیچ کدام به ۱۸۰ سال نرسید. باز هم مشغول بررسی‌ام تا ببینم فردی را می‌توانم بیابم که عمر مدیریت او بر ادواری‌های زیر نظرش به افشار برسد یا خیر. بعید می‌دانم ماندی پیدا کنم. این کارنامه مجله‌نگاری افشار از حیث کمیت است. و اما از نظر کیفیت، همه بزرگان حاضر در این مجلس مستحضرند که در چهار-پنج دهه پیش از این اگر فردی در مقاله خود برای دائرةالمعارف‌ها ارجاع به مطبوعات می‌داد، به طور طبیعی مقاله‌اش رد می‌شد و به دانشنامه‌ها راه نمی‌یافت و نوشته او را نازل می‌پنداشتند. اکنون اما میزان استناد و ارجاع به مجله‌های جهان زبان فارسی در آثار و از جمله مراجع و به‌خصوص در دانشنامه‌ها رو به فزونی است. آیا از خود پرسیده‌ایم که این توجه و به رسمیت شناخته شدن مجله‌ها به عنوان منبع، برای نگارش آثار علمی مرهون و مدیون چه کسانی است؟ اگر بخواهیم چند تن را به عنوان پیشگامان این عرصه نام ببریم، به یقین یکی از نام‌ها ایرج افشار است. او در زمره کسانی است که در نیم قرن اخیر نگاه اهل علم و پژوهش را به مجله و مجله‌نگاری با انتشار فهرست مقالات فارسی و نگارش‌های خود و چاپ آثار دیگران دگرگون کرد.

افشار از مجله‌داران و مجله‌نگاران آبروآور برای جهان مجله‌نویسی فارسی است. او پیام‌آفرین نشرگستری بود که به یک محمل اکتفا نکرد و با هر وسیله سعی در اطلاع‌رسانی داشت. شاهد این مدعا حدود ۳۰۰ تألیف و تصحیح و نگارش، نویسندگی ۱۶۲۶ نکته از «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی» و ۲۰۰۰ مقاله و گزارش کوتاه و بلند به زبان فارسی، تدوین حدود ۷۷ مقاله به زبان‌های غیر فارسی، مقدمه‌نگاری بر بیش از ۱۶۲ اثر دیگران، حدود ۶۶ هزار عنوان نامه‌نویسی، ۶۰ سال کتاب‌آفرینی فردی و جمعی با به‌کارگیری بیش از ۸۰ تن، همکاری با ۱۱۷ ناشر، نظارت بر ۲۱ مجموعه انتشارات، عضویت در ۳۲ شورا و انجمن ایرانی و جهانی، ۶۶ سال تلاش مطبوعاتی، اداره چهار کتابخانه معتبر و یک مرکز پژوهشی، مدیریت پنج مرکز انتشارات و یک نشر خصوصی، ۶۶ سال نگارندگی برای ۲۷۲ عنوان چاپ‌کرده فارسی (۱۵۱ عنوان ادواری و ۱۲۱ مجموعه غیر ادواری) است که تنها بخشی از کارنامه زندگی اوست. این کارنامه باید برگ‌شماری شود تا ما به درستی بدانیم که او در ۳۱۱۹۸ روز عمر پرثمر و پر اثر



کتاب‌شناسی آثار افشار یک کتاب‌شناسی پایان‌ناپذیر است و در هر جست‌وجوی گذشته‌نگرانه و با چاپ‌ها و ویرایش‌های نو، امروز و فردا، بر آن افزوده خواهد شد. بنابراین، هیچ‌کس نمی‌تواند با ارائه کارنامه‌ای از افشار مدعی باشد که این است و جز این نیست. مثالی بزنم.

اخیراً به سبب کاری دیگر مشغول بررسی کارنامه نشر سال ۱۳۳۵ بودم که به مقدمه‌نگاری افشار بر یک کتاب برخوردی که نه در فهرست چاپکرده‌های او وجود دارد و نه در جای دیگر بدان اشارت رفته است. ارائه کارنامه پر برگ و بار و سترگ و تحسین‌برانگیز افشار، نسل‌پروری به دنبال دارد. جوانان باید متوجه شوند چگونه او خود را وقف کتاب و کتابخانه و مطبوعات و به طور کلی همه عمر خود را بی‌وقفه صرف ایران‌شناسی کرد. چگونه صاحب این کارنامه بی‌مثل و مانند شد. حاصل زندگی او را نمی‌توانند به هیچ چیز جز توانمندی و درایت شخصی‌اش منتسب کنند. اگر بخواهند بگویند ریاست او را به این جایگاه رسانده کذب محض است. همه عمر ریاست افشار به ۱۶ سال نمی‌رسد. ۱۶ را از ۶۶ کسر کنند تا دریابند ۵۰ سال دیگر چگونه توانست کار کند. از تأثیرگذاری او در دوران ریاستش بر کتابخانه ملی سخن به میان می‌آید اما باید دانست که افشار فقط ۷ ماه و ۳ روز (از ۱۴ خرداد تا ۱۷ دی ۱۳۴۱) رئیس کتابخانه ملی بود. اگر موفقیت‌های افشار را مدیون خاستگاه خانوادگی برشمردند، درست نیست. فرزندان هزاران خانواده همچون خانواده او در تاریخ معاصر بودند؛ اما حاصل عمرشان چه بود؟ اگر بخواهند به تمکن شخصی نسبت بدهند در حق او جفا کرده‌اند. دوستان افشار نگاه پدر روان‌شادش را درباره زندگی مالی فرزندانش به‌نیکویی می‌دانند. حتی بخشی از دیدگاه او را در وقف‌نامه‌هایش می‌توانند بخوانند. افشار نیز همچون خیل بی‌شمار جوانان ایرانی زندگی مشترک را با مستأجری آغاز کرد. کافی است داستان خرید نخستین خودرو شخصی او در ۳۴ سالگی را بخوانید تا به بخشی از رنج مالی‌اش پی ببرید. افشار هم با فرض از این و آن و وام، خانه‌دار شد و پس از چند جابه‌جایی به کامرانیه رفت. رنج‌ها کشید و با کار شبانه‌روزی توانست کار زندگی خود را به سامان برساند. کسانی که می‌خواهند نسبت به نگاه پدرش به ارث و میراث برای فرزندان خود آگاهی پیدا کنند، وقف‌نامه او را بخوانند؛ آنجا که می‌نویسد اصلاً صلاح وراثت و هم‌جامعه است که جوانان کشور از لحاظ مالی با شرایط مساوی وارد مسیر زندگانی شوند،

نه این که یکی میلیونر باشد و دیگری ندار. و راه این هم همین است که پولدارها مال خود را وقف کنند. ثروت ایرج افشار جنم شخصی و انرژی فردی‌اش بود. اگر بگویند افشار آرامی داشت و توانست چنین کارنامه‌ای بر جای نهد، این آرامش نتیجه رفتار افشار بود. او به جای این که به دنبال تفحص در احوالات دیگران باشد، سر در کار خود داشت. به‌درستی می‌دانست که نمی‌توان هم در متن بود و هم در حاشیه. اهل حاشیه‌ها و اتلاف اوقات نبود. بداندیش و نامهربان و ناسازگار و افزون‌طلب و بی‌انصاف و آزاررسان در زندگی حرفه‌ای او کم نبودند، اما افشار مدارا و مدیریت می‌کرد تا آرامش خود را به هر نحو ممکن حفظ کند. خودش می‌گفت: «من ریگ ته جو هستم و جنس کارم نیاز به آسودگی دارد. برای حرف‌های دیگران نباید زندگی کرد. آسودگی‌ام برای انجام کارهایی که در پیش گرفته‌ام از بین نرود، بقیه‌اش مهم نیست.» تاریخ پژوهشی و فراز و فرودهای روزگار نکته‌هایی به او آموخته بود و از او هوشمندی ساخته بود که بی‌تکلف و معتدل سعی داشت جز کار به هیچ چیز فکر نکند. به یاد دارم روزی سازمان نشر یکی از کتاب‌های افشار در مرکز دیگری ادغام شده بود. افشار بارها تلفن زد، اما نتیجه‌ای نداشت. در اوج عصبانیت فقط یک جمله گفت: «گاهی ما به روزگار غالبیم، گاهی روزگار بر ما. در صورت اول نباید زیاد دلخوش باشیم و در شکل دوم نیز نباید اصلاً ناراحت شویم.» و بلافاصله به نمونه‌خوانی یکی از کتاب‌هایش پرداخت. گویی که هیچ اتفاقی نیفتاده است. افشار با تدبیر به جنگ تقدیر می‌رفت. جوانان باید بدانند که کارنامه افشار به پایداری و استواری پدید آمده است.

نمونه‌ای دیگر عرض کنم. افشار می‌شنید که به او «مردن‌گار» می‌گویند و گرایش‌ها و حرف‌هایی برای او می‌سازند که به هیچ وجه، هیچ کدام صحت نداشت. واکنشش به این گفتارها باز هم یک جمله بود: «در کشور ما هر کسی که بخواهد بی‌حاشیه کار کند و همه هم و غم خود را صرف کار کند، عده‌ای تنبل و بیکار برای این که او را از کار ببندازند، برای او حرف‌های کذب درست می‌کنند تا با شایعه‌سازی او را از گردونه کار خارج کنند. باید پایدار بود و گوش به حرف ناکس نداد.» افشار درست می‌گفت. امروز آن افراد باید از خود بپرسند چرا همان مطالبی که به تعبیر بی‌انصافانه‌شان مرده‌نگارانه بود، امروز تنها مرجع شناخت بسیاری از بزرگان تاریخ معاصر است.



ده‌ها پرونده علمی دانشنامه‌های ایران فقط در بردارنده یک منبع و آن هم نوشته‌ای از ایرج افشار است. حقیقت مثل آب است؛ راه خود را پیدا می‌کند. جوانان باید بدانند که زحمت و خدمت هیچ کس برای این آب و خاک گم نخواهد شد. فقط باید صبوری افشار را فراموش نکنند. او بدین سبب صاحب این کارنامه شد که همیشه و همواره گرم و سرد روزگار را به هیچ می‌گرفت و معتقد بود آنچه می‌ماند کار است و باقی امور را باد هوا می‌پنداشت. افشار الگوی قابل ارائه‌ای از حیث مجله‌نگاری تاریخ‌نگارانه و کتاب‌شناسانه و به طور کلی ایران‌شناسانه و همچنین سرمشق خوبی برای پژوهش‌گران و کتاب‌آفرینان و مدیران کتاب‌خانه‌هاست. اگر فردی فقط از نظم و انضباط آهنین افشار بهره‌ای ببرد، بخشی از راه او را خواهد پیمود.

رسم است برای انتشار یک مجله نخست به محتوا می‌اندیشند و بعد به شکل عرضه و کمتر کسی در عرصه مطبوعات در سپیده دم یک تلاش مجله‌نگارانه به مقوله‌های دیگر می‌اندیشد. افشار همیشه چون می‌دانست در درجه نخست مخاطبش کیست و شکل و محتوا را در ذهن داشت، بنابراین اول به سراغ هزینه‌های مجله می‌رفت که عزت‌مندان و بی‌دغدغه به کار بپردازد و بر هزینه‌ها و درآمدهای ثابت و متغیر اشراف داشت و اقتصاد زندگی و از جمله فعالیت‌های حرفه‌ای مطبوعاتی را تام و تمام متوجه بود. او به راهکارهای تضمین استقلال مجله‌ها وقوف داشت. در مهرنامه، مکتب مطبوعاتی افشار، در بخارا، ادواری‌نگاری او و در جهان کتاب خدماتی را که افشار درباره مطبوعات به انجام رسانده، نوشته‌ام و نمی‌خواهم همان نوشته‌ها را تکرار کنم. تجلیل از افشار برکت‌خیز است. یکی از برکت‌هایش نسل‌پروری در اینجا است؛ امروز نه تنها جوانان بلکه جامعه مطبوعاتی و پژوهشی

ما نیازمند نگاه افشار به هستی است. گذشته‌ای که در خدمت امروز و فردا نباشد به درد نمی‌خورد. این گذشته‌گویی‌ها و پیشینه‌نگاری‌ها برای امروز و فرداست.

سخن گفتن درست درباره افشار، اعتمادبه‌نفس را در جوانان بالا می‌برد و سبب پرورششان خواهد شد. جوانان باید بدانند که افشار در زندگی سختی‌ها کشید و دم برنیاورد و به کار و کوه پناه برد. اما باز نایستاد. افشار از غم روزگار کاردرمانی و کوه‌درمانی می‌کرد. او حق‌گزار و حق‌شناس بود. به سکوت بیش از سخن گفتن، سخن می‌گفت و به کار می‌بست. سعی داشت حبابی را با لباس دهر نپوشاند. هرچه سنش فزونی می‌گرفت، بیشتر مشوق جوانان و نوآمدگان مستعد عرصه پژوهش می‌شد. افشار پل بود نه دیوار، سفیر سیار فرهنگی و حلقه وصل دانش‌پژوهان و ایران‌شناسان در سراسر گیتی و در عین حال با این که ناموری فراگیتی بود، متواضعانه هم‌صحبت محله‌نشین‌های کوره‌دهات‌های ایران می‌شد و از راهنمایی آنان دریغ نداشت. دوستدار جای جای ایران بود. با ریگ‌زار و کویر به دریا و دشت و همه زیبایی‌های ایران می‌بالید. نام و یادش همواره گرمی، که همیشه پاکیزه زیست و سربلند رفت. در همه عمرش جز به خواندن و گردش علمی و پژوهشی به هیچ چیز فکر نکرد. نامهربانی‌ها را برمی‌تابید تا کدورت پدید نیاید. دشنام می‌شنید اما لب فرو می‌بست. بی‌سبب از حاسدان آزار می‌دید و آن را نادیده می‌گرفت. در رفتار و گفتار و شیوه‌های حرفه‌ای دست‌آموز او باید دقت کرد و باید دانست اگر پدرش موقوفه‌ای برپا کرد، ایرج افشار به وقف بی‌وقفه خویشتن همت گمارد. افشار خود را موقوفه کرد، موقوفه ایران‌شناسی و گسترش زبان فارسی. نام و یادش گرمی باد.

■

